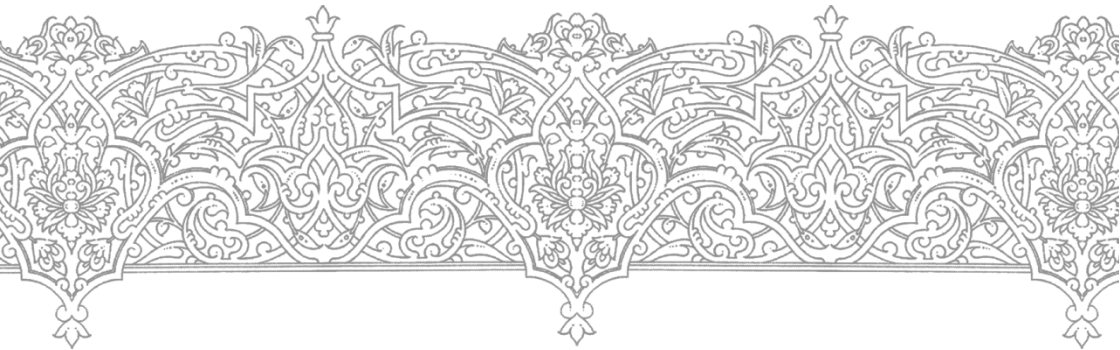


سب و لعن از منظر قرآن و امام علی (علیه السلام)

آیت الله شیخ حسین الراضی

امام جمعه منطقه الاحساء عربستان



آیت الله شیخ حسین الرضی «یکی از علمای برجسته عربستان است که در سال ۱۹۵۱ در «الاحساء» دیده به جهان گشود. او در شانزده سالگی به حوزه علمیه نجف اشرف پیوست و نزد مراجع و علمای برجسته آن همچون آیت الله العظمی سید ابوالقاسم الخوئی و آیت الله العظمی سید محمد باقر الصدر به تحصیل پرداخت. پس از آن نیز در دهه ۸۰ به قم رفت تا تحصیلات خود را نزد علمای برجسته حوزه علمیه قم تکمیل کند.

از نظر ایشان اهل تسنن و تشیع بر سر ۹۵ درصد از امور توافق و تنها در خصوص پنج درصد از مسائل اختلاف نظر دارند. او به شدت مخالف اختلاف افکن در پیکره واحد امت اسلامی است. ایشان با تاکید بر این که اختلافات موجود در اصل، سیاسی بوده و در ظاهر رنگ و بوی دینی دارد، می گویند: وحدت به این معنا نیست که مردم به دین یکدیگر پیوندند یا اینکه از آیین خود صرف نظر کنند، بلکه بدین معناست که در مسائل مورد توافق با یکدیگر همکاری داشته و از آن چه که مورد اختلاف است، معذور باشند.

مساله ای که از قدیم وجود داشته و همچنان مشکل ساز است فتنه مذهبی مرتبط با مساله سب و لعن است.

این مساله در صدر اسلام به عنوان یک مشکل مطرح و نیازمند راه حل بوده و از جمله کسانی که در راستای حل این مشکل گام برداشته ائمه اطهار و در راس آنان امیر المومنین بودند.

ایشان پیوسته فرزندان و خانواده و یاران و شیعیان خود را بر اساس والاترین مکارم اخلاق و صفات پسندیده تربیت می نمودند و آنها را از اخلاق ناشایسته بر حذر می داشتند تا شان خود را بالاتر از چنین امور ناپسندی که شایسته مؤمنین نیست بدانند که موجبات کینه توزی و گسستن پیوند های وحدت از یکدیگر در جامعه فراهم می کند.

قبل از پرداختن به دیدگاه حضرت امیرعلیه السلام به معنای لغوی و قرآنی لعن اشاره می کنیم.

معنای لغوی لعن:

آنچه از سخن لغویان بر می آید این است که لعن دو نوع است.

۱- لعن خداوند که همان مطرود ساختن از رحمتش می باشد و به خداوند متعال اختصاص دارد.

۲- لعن مردم که همان سب و دشنام و نفرین می باشد. بنابراین نسبت میان سب و لعن عموم و خصوص من وجه است.

معنای لعن در قرآن:

می توان از زوایای مختلفی به لعن در قرآن پرداخت. حالت اول اینکه ببینیم چه کسی لعن را مورد استفاده قرار می دهد. خداوند یا مردم؟

اگر لعن از جانب خدا باشد معنای دوری از رحمت الهی و نوعی عذاب است و اگر از طرف مردم باشد به معنای نفرین کسی که شایسته عذاب است، می باشد و نوعی طلب برای دوری او از رحمت خدا و نزول عقاب الهی بر اوست.

حالت دوم این که به آیات قرآن که در رابطه با لعن سخن گفته به صورت جامعی نگاه شود و وجه اشتراک میان لاعن و ملعون و خود مفهوم لعن در نظر گرفته شود.

حالات لعن در قرآن

مفسرین چهار وجه برای لعن ذکر کرده اند که در آیات متعددی وجود دارد:

حیری نیشابوری م ۴۳۱ هجری در کتاب «وجه القرآن» می گوید: لعن دارای چهار وجه است. سپس آن را ذکر کرده و برای هر کدام به آیاتی استناد نموده است. ما این وجوه چهارگانه را با افزودن بعضی دیگر از آیات مناسب با آن ذکر خواهیم کرد.

۱- عذاب:

در این رابطه آیاتی وجود دارد که در آن ها از واژه لعن معنای عذاب اراده شده از جمله:
الف: سخن خدا در نقل قول از کفار: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (البقره: ۸۸)

«و گفتند: دل‌های ما در غلاف است. [نه، چنین نیست] بلکه خدا به سزای کفرشان، لعنتشان کرده است. پس آنان که ایمان می‌آورند چه اندک شماره‌اند.»

ب: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (البقره: ۱۵۹) «کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.»

در اینجا لعنت خدا همان عذاب او برای کافران است و لعنت مردم نفرین آنهاست و خواهد آمد که لعنت خداوند با مردم متفاوت است.

ج: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء: ۷۶)

«برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند، و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام، با درآمیختن عبری به عربی] می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی.» و [نیز از روی استهزا می‌گویند:] «راعنا» [که در عربی یعنی: به ما التفات کن، ولی در عبری یعنی: خبیث ما،] و اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما بنگر»، قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند.»

د: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَصِيرَ لَهُ﴾ (النساء: ۵۲)

«اینانند که خدا لعنتشان کرده، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.»

ح: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (الأحزاب: ۵۷)

«بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفّت‌آور آماده ساخته است.»

ط: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾ (محمد: ۲۳)

«اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است.»

ی: ﴿وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (النور: ۷)

«و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید]: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد.»

ز: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ (الأحزاب: ۶۴)

«خدا کافران را لعنت کرده و برای آنها آتش فروزانی آماده کرده است.»

پس لعن در این آیات به معنای عذاب خداوند برای کافران و ستمکاران و دروغ‌زانی که شایسته عذاب اند می‌باشند و این عذاب هیچ ارتباطی به انسان ندارد بلکه فعل خداوند می‌باشد. جز آیه ای که در مورد «ب» گذشت و شامل دو نوع از لعن یعنی از طرف خدا و لعنت کنندگان بود.

۲: نفرین انسان علیه دیگری

الف: ﴿وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹)

که لعنت کنندگان هر کدام یکدیگر را لعنت نموده.

و این لعنت فرد شایسته لعنت را شامل می شود.

ب: ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ (الأحزاب: ۶۸)

«پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ.»

ج: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۸)

«به راستی که لعنت خداوند بر ظالمین باد.»

د: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا

وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (المائدة: ۷۸)

«از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند.

این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می کردند.»

ح: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا

وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَاذْنُ مُؤَدِّنُ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (الأعراف: ۴۴)

«و بهشتیان، دوزخیان را آواز می دهند که: «ما آنچه را پروردگاران ما به ما وعده داده بود درست یافتیم آیا

شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری.» پس آواز

دهنده‌ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد.»

پس این آیات همگی در چهارچوب نفرین افرادی است که مستحق دوری از رحمت خداوند هستند. این

نوعی درخواست می باشد.

اما لعن به معنای سب و ناسزا همچنان که در معنای لغوی اش گذشت و توده مردم نیز با آن انس دارند

و در سخنان روزمره و بحث و جدال ها و فتنه های جاری بین افراد بکار می رود، هیچ اثری از آن در

قرآن به چشم نمی خورد.

۳: مسخ

اما وجه سوم لعن، مسخ می باشد که در هر صورت نوعی عذاب به شمار می آید. مسخ در واقع نوعی عقاب و غضب الهی بر بندگان است. مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدَقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (النساء: ۴۷)

«ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم یا هم چنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.»

یعنی همچنان که اصحاب سبت را مسخ نمودیم و آن‌ها را از رحمت خود دور کردیم اهل کتاب را نیز مسخ می کنیم.

۴: دوری از رحمت خدا

این معنا از لعن از سایر معانی دارای گستره ی بیشتری است و عذاب و مسخ نیز در دل آن جا می گیرد. آیاتی چون:

الف: ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُوْفُوا أُخَذُوا وَقَتَّلُوا تَقْتِيلًا﴾ (الأحزاب: ۶۱)

«از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.»

ب: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (البقرة: ۱۶۱)

«کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.»

ج: ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (آل عمران: ۸۷)

«انان، سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی برایشان است.»

پس لعنت خداوند بر آن‌ها به معنای دور ساختن از رحمت اوست و لعنت مردم و ملائکه، طلب دوری افراد ملعون از رحمت الهی است.»

د: ﴿فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (المائدة: ۱۳)

«پس به [سزای] پیمان شکست‌نشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]. پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.» یعنی دور ساختن ایشان از رحمت بوسیله مسخ.

به هر حال آنچه مربوط به فعل خداوند است در حیطه اختیار اوست و کسی حق ورود به آن را ندارد. اما آنچه به فعل بنده مرتبط می‌شود دعا علیه دیگری است که این دعا و نفرین بسته به اسباب آن و اینکه شخص نفرین شده کافر باشد، چنانچه در آیات گذشته ذکر آن رفت و یا داخل در عنوان ستمکاران و منافقین و دیگر افراد شایسته لعن باشد یا خیر مسئله متفاوت می‌باشد.

لعن استفاده شده در قرآن از طرف مردم همان است که به آن نفرین گویند. اما اینکه دعا و نفرین علیه دیگران تحت عنوان استحباب دعا قرار می‌گیرد یا حکم دیگری دارد، نیاز به بحث و بررسی دیگر دارد و آنچه از برخی روایات بر می‌آید این است که نفرین اگرچه فی حد نفسه با حدود و ثغور و شرایط خاص خود جایز است، اما به لحاظ اخلاقی قابل توصیه نبوده و ترک آن از مکارم اخلاق و نوعی عفو به شمار می‌آید. البته این همه در صورتی است که انگیزه نفرین مباح باشد در غیر این صورت حرام شمرده شده و فرد نفرین کننده ظالم خواهد بود.

اسلوب حکیمانه قرآن

نام بردن از افراد مورد بحث و کسانی که آیه قرآن برای مدح یا مذمت آنان نازل شده روش قرآن نمی‌باشد. حکمت قرآن کریم به حدی است که اسامی کافران و مشرکان و منافقین و اولیای خدا را حتی در

امت های گذشته نیز ذکر نکرده و در این امت نیز به عنوان مدح و ثنا جز نام رسول خدا و در مقام نکوهش جز نام ابولهیب آورده نشده. این اسلوب حکیمانه را پیامبر اعظم در طول حیات خویش نیز تا حد زیادی بکار بسته و جز در موارد نادری به عنوان نکوهش تصریح به نام افراد نکرده است. البته روایات زیادی است که به ذکر نام پاره از افراد پرداخته و باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

ائمه معصومین نیز همین روش را در طول زندگی خود پیش گرفته و سیره آن ها مملو از نمونه ها و شواهدی در این باره می باشد. این روش بهترین اسلوب حکیمانه و عقلایی در خصوص طرح اسامی مورد نزاع چه در مقام مذمت و چه به لحاظ مدح در نزد مردم می باشد، این همه در صورتی است که لعن به معنای دعا باشد.

اما اگر لعن به معنای سب و فحش و انتقام جویی از سایرین باشد، چنین معنایی به هیچ عنوان ارتباطی به قرآن ندارد. چنانچه بین اطراف در حال نزاع و افراد واپس گرای فکری و مذهبی و قومی و قبیله ای و سیاسی رخ می دهد و هر یک قصد تخریب و غلبه بر طرف مقابل را دارد و لعن را به عنوان ابزاری برای چیرگی و حتی دلیلی برای سرکوب گری تحریک کننده و آزار دهنده برای طرف مقابل به کار می برند.

آنچه امروزه تحت عنوان آشوب های قومی قبیله ای و مذهبی می بینیم و هر یک از طرفین انتقام مضاعفی از دیگری می گیرد نمونه ای از این دست است. برخی افراد تندرو و متعصب و نادان شیعه به بهانه لعن قرآنی و نبوی و روایات اهل بیت با سب و شتم و الفاظ ناشایست به مقابله با توده اهل سنت و مقدسات آن ها می پردازند و کار بعضا به حد تکفیر نیز می رسد. همچنان که برخی از افراط گرایان و تندروان کینه توزی که خود را جزء اهل سنت می شمارند نیز همین روش را به نحو شدیدتری بکار برده و شیعه را تکفیر، جان و مال آن ها را مباح و دست به کشتار جمعی بر اساس هویت مذهبی افراد می زنند. این نیز از نظر قرآن و سنت مردود بوده و قرآن و سنت از آن ها کاملا بیزار است.

رفتار جنایت بار از سوی تکفیری ها هیچ ارتباطی به قرآن و سنت ندارد و با وجدان بشری نیز همخوانی نخواهد داشت. بنده با تواضع تمام در برابر علما و اندیشمندان و دغدغه مندان جهان اسلام می گویم که برون رفت در این مسئله در موارد زیر نهفته است.

۱ - این که خردمندان و دانشمندان و اندیشه ورزان هر مذهب و گروه اقدام به نقد نکات منفی و عیوب و تجاوزهای خود در رابطه با دیگر گروه ها نماید و جلوی رفتار های نادرستی را که از افراد و گروه های وابسته به آن مذهب سر می زند را بنایت خدمت به امت اسلامی بگیرند و اقدام به بدنام ساختن و اتهام زنی به سایر گروه ها و مذاهبی که با آن ها هممنظر نیستند، نمایند.

۲ - هریک از گروه ها و مذاهب اقدام به پاکسازی میراث خود از مطالب نادرستی که به نوعی توهین به دیگران محسوب می شود نمایند. بنده براساس تجربه اندک خویش می گویم که گستره های بسیاری در میراث فکری اهل سنت وجود دارد که حاوی تکفیر و توهین به شیعه می باشد و صدها سال است که منجر به ایجاد جنگ و بحران شده. چنانچه این مساله در نزد شیعه نیز مشهود است و باعث بروز بحران های بزرگ و جنگهای با قربانیان بسیار شده است.

۳ - مشخص نمودن افراد مقصر از هر گروه و محاکمه کردن ایشان بجای تخطئه و مسؤل دانستن سایر گروه ها. و بدون اینکه بی گناه بجای گناهکار مواخذه شود چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (الأنعام: ۱۶۴)

«و بر یهودیان، هر [حیوان] چنگال داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این [تحریم] را به سزای ستم کردنشان، به آنان کیفر دادیم، و ما البته راستگوییم.»

و می فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (الزمر: ۷)

«اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی‌نیاز است و برای بندگانش کفران را خوش نمی‌دارد، و اگر سپاس دارید آن را برای شما می‌پسندد، و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، و شما را به آنچه می‌کردید خبر خواهد داد، که او به راز دلها داناست.»

بنابراین بایستی تکفیری های هر مذهب مشخص و جداسازی شوند و رفتار آنها به حساب سایرین گذاشته نشود. اهل سنت گروه های گوناگونی دارند چنانچه که شیعه دارای گروه های مختلفی است و تعمیم رفتار نادرست صادر شده از طرف یکی این گروه ها به همه اهل سنت و یک گروه شیعه به تمام ایشان نادرست است.

۴ - علاوه بر اقدامات فوق بایستی جلوگیری از چنین تجاوزاتی که هیچ دین آسمانی و قانون بشری و یا وجدان انسانی پذیرای آن نیست نیز در دستور کار قرار بگیرد. رسوا نمودن دسیسه هایی که در تاریخ ما وارد شده جزو بهترین امور مقرب به خداوند است و بزرگترین خدمت به اسلام و مسلمین و عزت و کرامت آن ها محسوب می گردد. من سال های بسیاری است که در این مسیر گام نهاده ام و در تلاش بوده ام که:

۱- روش ائمه معصومین را مورد بررسی قرار داده و از نور هدایت ایشان در گفتار و رفتار و آنچه مورد تشویق قرار داده اند و شیعیان خود را به تمسک به آن سفارش نموده بهره گیرم.

۲ - آنچه را با دروغ و تهمت به مکتب اهل بیت نسبت داده شده را که با قرآن کریم و خوی پسندیده ایشان در تعارض است آشکار نمایم.

۳ - نقاط قوت ایشان در سیره و حرص و تاکیدشان بر این دین استوار و حفظ آن و وحدت مسلمین در راستای خدمت به اسلام را برجسته نموده و در همین راستا برای خدمت به اسلام و مسلمین هرچه در توان دارم انجام دهم.

۴ - موضوعاتی را که صدها سال است مورد بحث و گفتگو می باشد و نزد عده ای جز مسلمات است بنده سعی بر این داشتم خلل و نواقصی که در آن می باشد را کشف کنم.

هم چنین تلاش نموده ام بسیاری از روایاتی را که دور افتاده و در حاشیه قرار گرفته و به دلایل سیاسی و ذهنیت های خاص مذهبی مشمول مرور زمان گردیده احیا کنم که حتی بعضی از این روایات از صحت سندی برخوردار است و چاره مشکلات جامعه نیز در این روایات می باشد.

نگاه امام علی به مساله سب و لعن

از جمله مهم ترین دلائل بروز فتنه های مذهبی و قومی قبیله ای به کار بردن روش سب و شتم و لعن در تعامل با شخص مخالف به لحاظ اعتقادی و مذهبی است که به عنوان ابزاری برای محقق ساختن اهداف استفاده میشود. عده ای سعی نموده اند تا لعن را که از جمله مصادیق سب و فحش در شریعت اسلام است را مشروع جلوه داده و آن را به رهبران بزرگوار خود نسبت دهند و بگویند که آنها نیز این مقوله را علیه مخالفین خود بکار برده اند. حال آن که چنین چیزی حتی با مقام برخی از علما سازگار نمی باشد، چه برسد به کسانی که در قرآن کریم خداوند آنها را مورد مدح و ثنای خود قرار داده و در رابطه با بزرگ این خاندان -رسول اکرم- فرموده: «وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»

و بنده بارها در این رابطه سخن گفته ام و سعی ام بر این بود که نظر اهل بیت (ع) و سیره آنها را در این زمینه بیان نموده تا پرده ها از این حقیقت کنار رود، و امروز سعی دارم بار دیگر به نظر امیرالمومنین و سرور اوصیاء اللهی علی بن ابی طالب (ع) از برخی زوایا و نه همه آن بپردازم.

جریانی است که بنابر نظر عده ای در آستانه جنگ صفین و اعزام افراد برای مبارزه در آن و بنابر نظر عده ی دیگری در کوران جنگ صفین رخ داده است و علی (ع) شخصا از آن مطلع شدند. این واقعه به تعبیرات مختلفی روایت شده و مضمون آن چنین است؛ که عده ای از یاران علی (ع) اقدام به سب و لعن معاویه و یارانش نمودند. اما علی (ع) این عمل را محکوم نمودند و بیان داشتند که چنین اقدامی بی ثمر بوده و صحیح نمی باشد. بلکه روش درست این است که رفتار مخالفین بیان شده تا دیگران از آن آگاه گردیده و به مقایسه آن با رفتار اسلامی بپردازند.

سعی میکنم این واقعه را که با تعابیر گوناگون نقل شده، ابتدا بیان نموده و سپس برداشت علماء از آن را ذکر نمایم.

روایت اول:

نصر بن مزاحم از عمر بن سعد اسدی از عبد الرحمن از حارث بن حصیره از عبد الله بن شریک نقل میکند که: حجر بن عدی و عمرو بن حمق در ملاء عام اقدام به اظهار برائت از شامیان نمودند امیر المومنین علی (ع) به آنها پیغام داد که دست از این کار بردارید؛ آن دو به نزد حضرت آمدند و گفتند: یا امیر المومنین

(ع)، مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمودند: بلی؛ گفتند: مگر آنها اهل باطل نمی باشند؟ فرمودند: آری؛ گفتند: پس چرا ما را از شتم آنها منع میکنی؟ فرمودند: دوست ندارم که شما اهل لعن و ناسزا باشید و به اظهار برائت بپردازید، اما اگر بجای آن کردار ناشایست شان را یادآور شوید و رفتار و اعمالشان را که چنین و چنان است بیان کنید، روش پسندیده تری است و حجت بر آنها بهتر تمام میشود و اگر بجای بکار بردن لعن و برائت بگویید: «خدایا خون ما و آنها را از ریخته شدن حفظ نما و روابط ما و آنها را اصلاح نما و آنها را از گمراهی شان نجات ده»، تا بدین وسیله آنکه حق را نمی شناسد بشناسد و آنکه در گمراهی و عداوت غرق شده دست از آن بردارد، هم برای من دوست داشتنی تر و هم برای شما بهتر است.

پس آن دو نفر پذیرفتند و گفتند: نصیحتت را ای امیرالمومنین می پذیریم و به ادب تو اقتدا میکنیم.

روایت دوم:

روایتی است که ابن اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» بعد از ذکر مطالبی طولانی از سخنان اصحاب علی (ع) نقل می کند:

روای می گوید: ... در این هنگام حجر بن عدی و عمر بن حمق به کوچه و خیابان رفته و اقدام به لعن و برائت از شامیان نمودند و علی (ع) به آنها پیغام داد که دست از این کار بردارید.

آنها به نزد علی (ع) رفتند و گفتند: ای امیرالمومنین مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمودند: آری گفتند: پس چرا ما را از لعن و شتم آنها منع مینمایی؟ فرمودند: دوست ندارم که شما شیعیان اهل لعن و ناسزا باشید اما اگر کارهای بد آنها را توصیف نموده این روش بهتر و برای پیام رسانی بلیغ تر است و اگر بگویید: «خداوند خون آنها را از ریختن حفظ نما. و میان ما اصلاح ذات البین نما و آنها را از گمراهی شان نجات ده» این برای من دوست داشتنی تر است.

پس گفتند: ای امیرالمومنین ما موعظه تو را قبول و ادب تو را پیشه خود میکنیم.

روایت سوم:

روایتی است که دینوری در کتاب «الاکخبار الطوال» آورده و میگوید: نقل کرده اند که به علی (ع) خبر رسید حجر بن عدی و عمرو بن الحمق به معاویه ناسزا میگویند و اهل شام را لعنت می کنند سپس پیغام فرستاد از کارتان دست بردارید. آن دو به نزد حضرت آمدند و گفتند یا امیرالمومنین مگر ما بر حق و

ایشان بر باطل نیستند؟ حضرت فرمودند: آری به پروردگار کعبه ی محروسه سوگند چنین است. گفتند پس چرا ما را از لعن و شتم آنها منع مینمایی؟ فرمودند: دوست ندارم که شما شیعیان اهل لعن و ناسزا باشید اما اگر کارهای بد آنها را توصیف نموده این روش بهتر و برای پیام رسانی بلیغ تر است و اگر بگویید: «خداوند خون آنها را از ریختن حفظ نما. و میان ما اصلاح ذات البین نما و آنها را از گمراهی شان نجات ده» این برای من دوست داشتنی تر است.

پس گفتند: ای امیرالمومنین ما موعظه تو را قبول و ادب تو را پیشه خود میکنیم. از این سه روایت میتوان چنین برداشت نمود:

۱- امیر المومنین رضایت نداشتند که یاران شان اهل لعن و شتم باشند و این کراهت به معنای نارضایتی و ممانعت از این کار است و چنانچه سند این روایت صحیح باشد دلالت بر حرمت لعن و سب میکند چنانچه برخی از علماء که نظرشان را بررسی خواهیم کرد بر این باورند که کراهت در اینجا به معنی حرمت است نه یکی از احکام خمس و جوب و حرمت و استحباب و کراهت و جواز.

۲- مفاد این روایت و دیگر روایات صحیح السند و آیه ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (الأنعام: ۱۰۸)

«و کسانی که غیر خدا را می خوانند را دشنام ندهید که در نتیجه خداوند را از سر ناآگاهی دشنام دهند.» با توجه به اینکه لعن در زبان مردم یکی از مصادیق سب میباشد می توان گفت که سب و لعن جزء محرمات به شمار می آید و به همین دلیل امیرالمومنین (ع) اصحاب خویش را از فحش و لعن چنانچه که در روایت اول و چهارم گذشت «قالا: فلم منعنا من شتمهم: چرا ما را از ناسزای به آنها منع می کنی» و در روایت دوم و سوم که میگوید «قالا: فلم تمنعنا أن شتمهم و لعنهم» و منع امام معصوم؛ همه دلیل بر حرمت است.

بنابراین سب و لعن چنانچه که عده ای در تلاشند که آن را جزء امور عبادی جلوه دهند، جزو امور عبادی محسوب نمی گردد بلکه من جمله مسائل و امور نکوهیده در نظر شارع بوده که منجر به فتنه و مصیبت های گوناگون میشود.

۳- البته حرمت سب و لعن کافر را از کفرش و فاسق را از فسقش و گمراه را از گمراهی اش مبراً نمی سازد. «و أهدهم من ضلالتهم حتی يعرف الحق منهم من جهله: آنها را از گمراهی شان نجات بده تا ناآگاهانشان آن حق را دریابند»

بعضا طرف مقابل در واقع امر شایسته لعن و عذاب دردناک است و با توجه به رفتار ناشایستش مستحق می باشد که البته این یک بحث است و ناسزا و لعن او بحثی دیگر.

۴- امام (ع) وقتی که شتم و لعن را که از اخلاق ناپسند به شمار می آید ممنوع اعلام میکند. در مقابل پیشنهاد مؤثرتری را مطرح می نماید و آن توضیح رفتار طرف مقابل برای توده امت در کمال عدالت و انصاف و به دور از دروغ و بهتان است.

۵- دعا برای هدایت طرف مخالف از گمراهی (و أهدهم من ضلالتهم...): این مرد دریادل که بر دشمنش نیز دلسوز است نه تنها به آنها دشنام نمی دهد و طلب عذاب و دوری از رحمت الله برای آنها نمیکند بلکه به شیعیانش نیز می آموزد که برای دشمنان و مخالفین نیز طلب هدایت کنند. این روحیه و نگاه علی (ع) حتی به دشمنی که شمشیرش را کشیده و با او در جنگ است کجا و فرهنگ سب و ناسزا و لعن کجا؟

۶- دعا برای حفظ جان دشمن «اللهم احقن دمائهم خدایا خون آنان را حفظ نما» و در روایت دوم «و لو قلتهم اللهم احقن دمائهم = و اگر بگویند...»

و نفرمود دمائنا (خون ما) یعنی خون خود و اصحابش را مدّ نظر قرار نداده بلکه دغدغه اش حفظ جان دشمن خونی خود می باشد.

بنده در قاموس این مرد که خداوند او و پسر عمو و فرزندان هدایتگرش را رحمت و ذخیره قیامت و شرف نه تنها مسلمانان که همه بشریت قرار داده، لعن و سب و شتم را نیافتیم. حفظ جان مسلمین به حدّی مهم است که هیچ قیمت و وسیله خاصی نمی شناسد و سب و شتم و لعن از مهم ترین اسباب خون ریزی در امت اسلام است و حتی اگر به عنوان اولی حرام نباشد، لا اقل به عنوان ثانوی حرام است.

۷- نتیجه مطلوب در گرو التزام به ترک دشمنان و لعن است و بدین وسیله کرامت و وحدت امت حفظ و حتی ممکن است که به صلح اطراف در حال نزاع بیانجامد. چنانچه حضرت فرمودند: لکان أحبّ إلیّ و خیراً لکم این برای من دوست داشتنی تر و به صلاح شماست.

۸-واژگان سبّ و لعن در فرهنگ امیرالمومنین علیه السلام نمی گنجد بلکه این امور فرهنگ افراد ناتوان و شکست خورده که فاقد پایگاه علمی و عملی و اخلاقی می باشند، است. امام علی علیه السلام چه در جنگ و چه در حال صلح از چنین مسائلی به غایت دور می باشد و نیز شیعیان مخلص رهرو او؛ به همین خاطر راست که عمرو بن حمق و حجر گفتند: « نصیحتت را ای امیرالمومنین پذیراییم و ادب را پیشه خود می سازیم» بنابراین آنکه سب و لعن و دشنام را در دستور کار خود قرار می دهد حتی برای کسانی که شایسته آنند ادب امیرالمومنین علیه السلام را نپذیرفته و به آن متأدب نشده است بلکه متأدب به آداب دشمنان علی علیه السلام شده که ده ها سال بر فرهنگ دشنام و لعن بوده اند.

روایت چهارم که ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی متوفی قرن ۲ هجری در کتاب خود (المعیار و الموازنه) آورده: علی رضی الله عنه با اقتدای به ادب الهی و برای چاره جویی بهتر چنان در دعا نمودن به خیر و پرهیز از آزار و اذیت در سیره اش مبالغه می نمود که وقتی شنید اصحابش در لعن و سب مخالفین افراط می نمایند به دنبال آنها فرستاد که از این کار دست بردارید. گفتند: یا امیرالمومنین مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری گفتند: مگر آنها اهل باطل نیستند؟ فرمود: آری گفتند: پس چرا مانع شتم بر آنها می شوی؟ ...

سپس گفتند: که سخن شما درست می باشد.

روایت پنجم که سید رضی رحمه الله علیه در نهج البلاغه آن را در ذیل عنوان (نامه ای از حضرت علی علیه السلام هنگامی که شنیدند گروهی از یارانشان در جنگ صفین اقدام به سبّ شامیان می کنند) روایت نموده.

اختلاف در حرمت سب و لعن:

بحث در حرمت آن در رابطه با غیرمومنین می باشد و گرنه حرمت لعن مومنین مورد اتفاق است. به هر حال به نظر می رسد اختلاف میان علمای امامیه در بحث جواز لعن غیر مومنین قدمت چندساله داشته باشد. اما در رابطه با سب کافران چه رسد به مسلمانان، گویا در قرون گذشته شبه اجماع بوده اما در این اواخر این اجماع یا شبه اجماع کم رنگ شده و عده ای در تلاشند که آن را برای کافران و مخالفان توجیه

نموده و در این زمینه به برخی روایت منسوب به اهل بیت علیه السلام تمسک بجویند. چنین رویکردی بسیار خطرناک به نظر می رسد.

لعن دشنام گونه نیز تا مدت‌ها در میان قدما حکمش حرمت بود. اما در قرنهای اخیر عکس آن صادق بوده است و قول به عدم حرمت آن و یا استحباب و عبادی بودن آن رایج شده و حتی عده ای تلاش نموده تا تحت هر عنوانی و جوب آن را اثبات نمایند و بسیاری از متأخرین برافروخته شده و توهین ها و تهمت های گوناگونی را به کسانی که در عبادت و استحباب آن تشکیک نموده نثار داشته اند. در این مختصر به آراء برخی متقدمین اشاره می نمایم.

به عنوان شاهی در این زمینه قرائتی متفاوت از سخن امیرالمومنین در نهج البلاغه (ینی اکره لکم آن تکونوا سبائین) و مراد از آن ارائه می کنیم، قرائتی که برداشت قدمای از شارحین نهج البلاغه در قرنهای ۶ و ۷ نیز آن را تأیید می کند و خواننده را با فرهنگ گسترده تر و پذیرای نظر دیگری مطلع می سازد. به گونه ای که فقط آرای یک جانبه را مد نظر قرار ندهد و نظر دیگری را به حاشیه نراند.

روایت اخیر که از نهج البلاغه نقل شد کانون این قرائت است و با توجه به این که به روایت چهارم نزدیک و این دو با دیگر روایت ها که واژه لعن در آنها ذکر نشده متفاوت است، بررسی آن را از اهمیت بیشتری برخوردار می کند. چنانچه در روایت نهج البلاغه جمله (فَلِمَ تَمَنَعْنَا عَنْ شَتْمِهِمْ وَ لَعْنِهِمْ) ذکر نشده! در نتیجه تلاش نمودیم که بفهمیم جمله امام علی علیه السلام (ینی اکره لکم آن تکونوا سبائین) بر چه مطلبی دلالت دارد؟ آیا دلالت بر کراهت سبّ به معنی صرف مبعوض بودن و یکی از احکام خمس در فقه و قسیم حرمت است؟ و ایرادی در انجام آن نیست و نهایتاً مکروه است؟ چنانچه عده ای سعی نموده اند کراهت را مخصوص سبّ معرفی نمایند و لعن را نه تنها مکروه که جزء امور عبادی قرار دهند؟! و یا قرائتی دیگر دارد و اشاره به نگاهی مخصوص در نزد حضرت امیر(ع) به این مقوله دارد!:

وقتی به قدمایی از شارحان نهج البلاغه در قرن های ۶ و ۷ که از اولین شارحین نهج البلاغه بوده اند مراجعه می نمایم، می بینیم که از کراهت سبّ حرمت، هم لعن و هم سبّ را فهمیده اند. زیرا لعن یکی از مصادیق سبّ می باشد.

آنچه بزرگان از کراهت سبّ برداشت نموده اند:

۱- علی بن زید بیهقی انصاری متوفی ۵۶۵ هجری در کتاب خود «معارج نهج البلاغه» در شرح عبارت «إنی اکره لکم أن تکونوا سبّابین» در این خطبه می گوید: این اشاره به تحریم سب و لعن دارد چنانچه روایت نبوی می گوید «من برای سب و لعن برگزیده نشده ام» ... تا این که می گوید: و این سخنان برگرفته از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که می گوید: «خدایا من یک بشر هستم پس اگر کسی را نفرین نمودم، آن را بر او بی اثر گردان و وی را به راه مستقیم هدایت نما.» بنابراین بیهقی وقتی روایت نهج البلاغه را که فقط واژه سبّابین در آن ذکر شده را شرح می دهد لعن و سب هر دو را تحریم می کند. زیرا آن دو به یک معنی می باشند.

۲- قطب الدین بیهقی کلیدری که از بزرگان قرن ۶ امامیه و صاحب کتاب «اصباح الشیعه بمصباح الشیعه» در شرح خود بر نهج البلاغه موسوم به «حقائق الحقائق فی تفسیر دقائق افصح الخلائق» در ذیل «إنی اکره لکم أن تکونوا سبّابین» می گوید: این سخن دلالت بر حرمت لعن و سب دارد چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من برای لعن و سب برانگیخته نشده ام.» و «خدایا من یک بشر هستم» و سخن و برداشت کلیدری همان برداشت بیهقی است.

۳- شیخ کمال الدین میثم بحرانی متوفی ۶۷۹ ه در شرح خود بر نهج البلاغه می گوید: و چکیده این سخن بیانگر تأدیب و ارشاد یاران به سیره پسندیده و عادت دادن و تمرین آنها به کلام صالحین است و به اشاره به کراهت و نهی تحریمی از سبّ می کند و به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ذکر آن رفت اشاره می نماید. و محدث بحرانی در جای دیگر سخن از اهمیت به کار بردن سخنان پسندیده و این که از مکارم اخلاق به شمار می آید می راند.

رفتار علی با ناسزاگویان به او

نصربن مزاحم از مردی از مالک الجهنی از زید بن وهب نقل می کند: که علی علیه السلام از کنار عده ای که و لید بن عقبه نیز در بین آنها بود گذشت در حالی که آنان علی علیه السلام را دشنام می دادند، به حضرت این مسئله را اطلاع دادند. پس حضرت در بین عده ای از یارانشان ایستادند و گفتند: در برابرشان ایستادگی نمایید و بر شما باد آرامش و وقار اسلامی و منس صالحین.

ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم (انفال/46)



قال اميرالمؤمنين على عليه السلام:

انى اكره لكم ان تكونوا سبابين شتامين لغائبين
(تمام نهج البلاغه، ج 5 ص 98 و 99)



سماحة آية الله العظمى السيستاني:
خطابنا هو الدعوة الى الوحدة، وكنت
ولا ازال أقول لا تقولوا اخواننا السنة،
بل قولوا «أنفسنا أهل السنة»

سماحة الامام الخامنای:

يحرم النيل من رموز إخواننا السنة فضلاً
عن اتهام زوج النبي بما يخل بشرفها بل
هذا الأمر ممتنع على نساء الأنبياء
وخصوصاً سيدهم الرسول الأعظم

سماحة الامام الخمينی:

لقد أمرنا الإسلام بوحدة الكلمة،
وان من يعمل على إثارة الفرقة
فهو خارج عن الإسلام

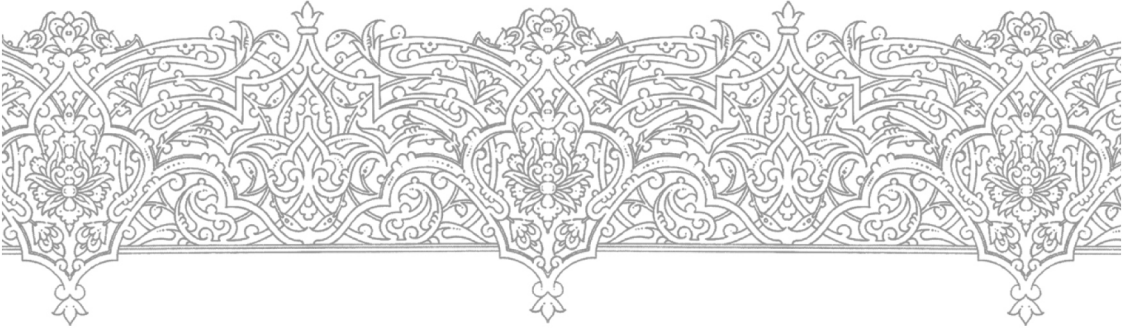
سماحة الإمام السيد موسى الصدر:
يكون الأساس هو التقارب
والفهم وليس الجدل ومحاولات
التغلب الكلامي

سماحة آية الله العظمى علامه
فضل الله: نحرم سب أمهات
المؤمنين والإساءة إليهنّ ونعتبره
مخالفاً للخط الإسلامي الأصيل

پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش
اتحاديه بين المللى امّت واحده
با همكارى مجله الكترونيكى اخوت
www.unified-ummah.com
www.okhowah.com